

در پدافند از واژه «درود»

کوروش جنتی

تصویر: سند شماره ۱۱ از اسناد تبرستان، به خط پهلوی تحریری. دیرینگی: حدود سده ۸ هجری قمری. بنا به خوانش ماریا ماتسوخ، این یکی از سندهای تبرستان است که در سطر آغازینش واژه «درود» به کار رفته. برای مطالعه‌ی بیشتر بنگرید به:

Maria Maccuch, 'Pahlavi Legal Documents from Tabarestan: Two claims Involving 'Substitutue Succession' and a Payment Commitment', in *Res Orientales XXVIII: Persia (552 BCE-758CE): Primary Sources, Old and New*, Rike Gyselen (ed.), 2020, 189-216.



یک دانشجوی میکروبیولوژی در مجازستان درباره کسانی که به جای «سلام» می گویند «درو» دو ادعای شگفت پیش افکنده است:

نخست: آنها نمی دانند که زبان ها با هم دادوستد دارند و زبان خالص وجود ندارد، از همین رو آنها باید به غار برگردند!

من نمی دانم چگونه از دید منطقی می توان از دل چنان مقدمه ای به چنین نتیجه ای رسید. راستش سخن آنقدر بی و در و پیکر است که شاید درست آن بود که بی پاسخ بماند، ولی از آنجا که در جهان توده وار کنونی سخنان بی پایه نیز مخاطبانی می یابد و ممکن است کسانی را گمراه کند، ناچار باید نکته هایی را یادآور شویم.

چرا گمان می کنید هر کس که به جای «سلام»، «درو» بگوید به دنبال زبانی آویژه یا خالص است؟ به طور کلی کسانی را که به دنبال جایگزینی واژه های پارسی به جای وام واژه های هم ارز آنها هستند، سره گرا می نامند. شماری از مطرح ترین سره گرایان یا پارسی گرایان صد سال اخیر اینانند:

احمد کسروی تبریزی، ذبیح بهروز، محمد مقدم، محمود حسابی، شمس الدین ادیب سلطانی، محمد حیدری ملایری، میرجلال الدین کزازی

نه تنها هیچ کدام از این بزرگان به دنبال زبان خالص نبوده اند، بلکه آشکارا گفته اند که پیگیری چنین آماجی^(هدفی) منطقی و شدنی نیست. گوینده در اینجا مرتکب مغلطه پهلوان پنبه شده است، یعنی دروغی را به کسی یا جریانی نسبت داده و سپس دروغ خود را نقد و ریشخند کرده است.

دوم: ایشان در پاسخ کسانی که گفته اند چه اشکالی دارد که بخواهیم زبان خود را پاس بداریم نوشته اند: عربی هم یکی از زبان های رایج در ایران است و اگر شما از گفتن «سلام» که واژه ای عربی است پرهیز دارید پس شما نژادپرستید! در واقع ایشان کمابیش همه نقدهایی را که در بخش دیدگاه ها نوشته شده بود، با دو کلید واژه «عرب ستیزی» و «نژادپرستی» پاسخ داده بود.

با این رویکرد و تعریف از نژادپرستی، فرانسویان که ۴۰۰ سال است فرهنگستان زبان دارند و زبان خود را از وام واژه های نانیازین^(غیر ضروری) می پالایند همه نژادپرستند. یا مصریانی که در قاهره مجمع لغت عربی را به منظور پالایش و پاسداشت زبان عربی بنیاد نهاده اند نژادپرستند: یا تونسسی ها که اداره عربی سازی دارند، یا...

«اولین همایش عربی سازی در سال ۱۳۴۰ / ۱۹۶۱ با پیشنهاد مراکش تشکیل شد. در این همایش تصمیم گرفته شد که یک اداره دائمی برای عربی سازی اصطلاحات تشکیل شود.»^۱ به چند نمونه از واژه گزینی های اعراب بنگرید:

ملف شخصی	پروفایل
لوحة مفاتیح	کیبورد
فأره	موس

با این نگاه آلمانی ها نیز سخت نژادپرستند، زیرا چنان در پذیرش وام واژه ها سختگیرند که شمار وام واژه های ایشان بسیار بسیار اندک است. نگاهی به چند نمونه از برابر نهادهای آلمانی بیندازیم:

Fernsehen تلویزیون
Rechner رایانه (کامپیوتر)
Aufzug آسانبر (آسانسور)

ژاپنی ها هم که در نژادپرستی شان حرفی نمی ماند چون حتا برای واژه های «نوترون» و «پروتون» هم برابر سازی کرده اند.

دوستان گرامی چنین محتواهای سخیفی همه روزه در مجازستان ساخته و پخش می‌شود. برخی از این محتواها مانند آنچه درباره آن سخن می‌گوییم چنان از دید دانشیک بی‌پایه‌اند که آدمی باور نمی‌کند کسی که در حد خواندن و نوشتن سواد داشته باشد متوجه پرت و پلا بودن آنها نشود. در بیشتر فتاها (موارد) گوینده و یا نویسنده چنین سخنانی دارای آماج‌های سیاسی یا هویتی ایران‌ستیزانه است؛ یعنی یا چپ است و مانند بیشتر چپ‌ها دشمنی با ایران و ایرانی را نشانه‌ی روشنفکری می‌داند، یا پان‌ترک، پان‌عرب و... است. همیشه در چنین زمان‌هایی یاد سخنی از بهرام بیضایی می‌افتم: «هر کس را که ردی از فرهنگ خویش جستجو می‌کرد نژادپرست خواندیم.»^۲

دیگر آنکه پاکسازی و پالایش زبان دارای دلایل بسیار زبانی و برون‌زبانی است. برای نمونه هنگامی که به جای «جزر» و «مد» می‌گوییم: «فروکشند» و «فراکشند» آموزش این پُرمانه‌ها (مفاهیم) را ساده‌تر کرده‌ایم، زیرا ساختمان این دو واژه فارسی به گونه‌ای است که معنا را بهتر و دقیق‌تر می‌رساند و دانش‌آموز را از حفظ کردن طوطی‌وار واژه‌های «جزر» و «مد» می‌رهاند.

در نمونه‌ای دیگر، فرهنگستان نخست با بازویانندن (احیا کردن) «پزشک» به جای «طیب» راه را برای ساخت واژه‌های «دام‌پزشک» و «دندان‌پزشک» و «پزشکیار» و «ساختمان پزشکیان» و... باز کرد. به همان مارکس و لنین و دریدا و ژژیک که می‌پرستید اینها منطق زبان‌شناسانه دارد و ربطی به نژادپرستی ندارد.

دلایل زبانی و برون‌زبانی برای پالایش زبان پارسی بسیار است و در یادداشتی کوتاه نمی‌گنجد. علاقه‌مندان به این گستره می‌توانند به کتاب‌ها و نوشته‌هایی که در زمینه مهندسی زبان، برنامه‌ریزی زبانی و واژه‌گزینی نوشته شده‌اند بنگرند. ایواز (فقط) به یک نکته مهم اشاره بکنم و آن اینکه دادوستد زبانی میان عربی و پارسی به هیچ روی زاستاری (طبیعی) و دوستانه نبوده است. تاخت و تاز زبان عربی به زبان پارسی که با چیرگی نظامی آنها همراه بوده است به اندرش (درد) شمار بالایی از وام‌واژه‌های نانیازین (غیرضروری) انجامیده است. واژه‌هایی که ما آنها را به جای «وام‌واژه»، «زورواژه» می‌نامیم، زیرا وام‌واژه جایی پذیرفتنی است که زبان پذیرنده واژه‌ای برای آن پُرمانه (مفهوم) ندارد و تصمیم می‌گیرد به جای ساخت واژه تازه، همان واژه را از زبانی دیگر قرض بگیرد. آری هیچ زبانی خالص نیست، ولی برای هر زبانی که به زبان خود ارجح می‌نهد و برای هر کشوری که برای زبان مادری میهنی خود ارزش قائل است، وام‌واژه واپسین گزینه است.

ارجاع‌ها

۱/ واژه‌گزینی در ایران و جهان، رضا منصوری (دیباچه، ۱۴۰۱)

۲/ هزارافسان کجاست؟ بهرام بیضایی (روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۹۱)

↔

این نوشته پیشتر در وب‌سایت آموزنده‌ی «پارسی‌انجمن» منتشر شده بود. از بزرگمهر لقمان سپاسگزاریم که دست ما را برای بازنشر آن در این جا باز

گذاشت. بنگرید به: <https://parsianjoman.org/>

